

تأملی بر مفهوم

حقوق انعطاف پذیر یا قوام نیافته^۱

نوشته: پروفیسور دیناشلتون

ترجمه: نادر ساعد*

مقدمه:

مطالعات انجام شده در این نوشتار، سه موضوع مرتبط به هم را در برمی گیرد:

- (۱) ماهیت حقوق بین الملل،
- (۲) نقش ثرم های فاقد قدرت الزام آور حقوقی یا حقوق انعطاف پذیر در سیستم حقوقی آیین المللی،
- (۳) پایبندی به ثرم های بین المللی.

پیوستگی این سه موضوع، سوالاتی را پیرامون قانون سازی و مرزهای حقوق بین الملل در دنیای معاصر بر می انگیزد. مسأله پایبندی به نرمهای غیر الزام آور، این سه مسأله را با هم مطرح می کند و نشان می دهد که چرا دولتها و سایر بازیگران بین المللی نسبت به انعقاد اسناد غیر الزام آور، در مقایسه با اسناد نرماتو الزام آور، تمایل بیشتری دارند و تا چه حد انتخاب و تمایل مذکور بر رفتار بعدی آنها اثر می گذارد.

قواعد غیر الزام آور در توسعه حقوق بین الملل، نقش پیچیده و بالقوه مهمی دارند. برای مثال، حقوق عرفی یکی از دو منبع اصلی تعهدات حقوقی بین المللی. پایبندی (عملکرد دولتها) را نه تنها به عنوان نتیجه تعهدات مذکور ضروری می دارند بلکه آن را به عنوان بخش اساسی و سازنده فرایندی می داند که حقوق به وسیله آن ایجاد می شود. در سالهای اخیر، اسناد غیر الزام آور گاهی اوقات، بیان ضروری تعهد حقوقی (یا اعتقاد عمومی به الزام آور بودن یک عمل)^۲ برای اثبات عرف ایجاد شده را ارایه کرده و به تأسیس محتوای قواعد کمک کرده اند. فرایند تنظیم و رأی گیری پیرامون اسناد نرماتو غیر الزامی را نیز می توان شکلی از عملکرد دولتها تلقی کرد.

تحقیقات علمی قابل توجه اخیر پیرامون پایبندی، انگیزه های دولتها و سایر بازیگران برای اثر بخشیدن به حقوق بین الملل را مورد بررسی قرار داده اند اما برخی از مطالعات مذکور، پایبندی به قواعد غیر الزام آور را نیز آدر برگرفته اند.^۳ همانگونه که پترهاس بحث کرده است. بسیاری از حقوقدانان این مسأله را بررسی کرده اند که اقدامات تبعیتی (در مقام تبعیت) ناشی از عادت بوده اند یا تصمیمی مبتنی بر انگیزه یا علاقه صرف. برخی دیگر سؤال می کنند که آیا برای حصول پایبندی، مجازاتها یا سایر شکل های اجبار، لازم و ضروری هستند یا مدیریت مسایل از طریق انگیزه موثرتر می باشد.^۴ دیدگاههای مدیریتی اشعار می دارند که دولتها بدون علاقه صرف و پاسخگویی به ابزارهای غیر قاهره نظیر ارایه گزارش و نظارت دایمی، به قواعد مندرج در رژیمهای موضوعی پایبندی نشان می دهند. وجود بروکراسی های بین المللی از رژیمهای معاهده ای نشأت می گیرد. نظارت آنها ضمن کمک به حل ابهام یا نامعلومی قواعد، کمک به اهداف موضوعه برای غلبه بر نقایص موجود در توانایی پایبندی از طریق معاضدت فنی و از سوی دیگر، ترغیب رفتار تبعیتی، پایبندی را محتمل و میسر می سازد. بنابراین، تأسیسات بین المللی، نقطه تماس برای به حداکثر رساندن پایبندی و کاهش احتمال ایراد و نقصان می باشند.^۵

نوشته حاضر که با بحثی پیرامون اوصاف سنتی حقوق بین الملل آغاز می شود، چارچوبی را برای مطالعه حاضر ایجاد می کند. از این رو، تغییرات اخیر در سیستم بین المللی و مشکلاتی را که برای حل مسایل از طریق قانون سازی سنتی بین المللی به وجود آمده مورد توجه قرار می دهد و در نهایت به بحثی پیرامون نقش حقوق و حاکمیت قانون به طور کلی و از جمله اهمیت پایبندی، می انجامد.

این نوشته، پیرامون دلایل توسل دولتها به قواعد غیر الزام آور و آنچه از مطالعه پایبندی به آنها توقع می رود، فرضیه هایی را ارایه می کند. نخست، پیشینه و قلمرو این پروژه انجمن امریکایی حقوق بین الملل، ارایه می گردد.

۱. پیشینه و قلمرو مطالعه

پژوهش اخیر برای مطالعه پایبندی به قواعد بین‌المللی غیر الزام‌آور یا "حقوق انعطاف‌پذیر" با برگزاری یک کارگاه در هشتم تا دهم ماه مه ۱۹۹۶ آغاز شد. کارگاه مذکور شرکت‌کنندگان را از نقاط مختلف دور هم جمع کرد تا مسایل ناشی از پایبندی به "حقوق انعطاف‌پذیر" را شناسایی و کشف نموده و عناصر برنامه تحقیقاتی را تدوین و تنظیم نماید. بعضاً نشست مذکور تلاش کرد تا این فرضیه را که براساس آن کشورها برخی اوقات همچنانکه به اسناد الزام‌آور پایبندی هستند، به اسناد حقوقی غیر الزام‌آور نیز پایبند می‌باشند، مورد ارزیابی قرار دهد.

به نظر می‌رسد که خود واژه "حقوق انعطاف‌پذیر" یا قوام نیافته (Soft Law) دارای عنصر نرم‌اتیوی است که انتظار و توقع پایبندی را به وجود می‌آورد.^۶

کارگاه مذکور در پرتو کار اخیر ادیث براون ویس و هارولد ژاکوبون پیرامون پایبندی به معاهدات بین‌المللی زیست محیطی، به حقوق انعطاف‌پذیر زیست محیطی^۷ توجه خاصی مبذول داشت. شرکت‌کنندگان، مسایل پایبندی در سایر زمینه‌های حقوق بین‌الملل را نیز مورد توجه قرار دادند.^۸ آنها مسایل بی‌شماری را مستلزم مطالعه تشخیص دادند: آیا دولتها از حقوق انعطاف‌پذیر تبعیت می‌نمایند و به آن پایبند هستند؛ چه عواملی دولتها را به پایبندی ملزم می‌سازد؛ آیا این عوامل بسته به سخت یا نرم بودن حقوق، متفاوت می‌باشند؛ آیا برخورد و پاسخ دولتها به حقوق انعطاف‌پذیر همانند برخورد و پاسخ آنها به حقوق انعطاف‌ناپذیر می‌باشد؛ نظریه‌ای که از کارگاه مذکور نشأت گرفته این است که "حقوق انعطاف‌پذیر" در برخی رشته‌ها و زمینه‌های حقوق بین‌الملل بیشتر از سایر زمینه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی (از شرکت‌کنندگان) اظهار داشتند که قواعد حقوق انعطاف‌پذیر، در رشته‌ها و عرصه‌های محیط زیست و حقوق بشر بیشتر از تجارت و کنترل تسلیحات مورد استفاده واقع می‌شوند.

این پروژه پاسخگویی به سوالات ناشی از کارگاه مذکور را مورد توجه قرار داد. هدف اصلی این پروژه، مطالعه پایبندی به حقوق انعطاف‌پذیر در کل با تمرکز بر حقوق محیط‌زیست بود زیرا حقوق انعطاف‌پذیر نقش بسیار مهمی در این رشته جدید (حقوقی) ایفا کرده است. اما پس از انعکاس بیشتر این مسأله، تصمیم گرفته شد که چهار زمینه مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد: حقوق بشر، محیط‌زیست، کنترل تسلیحات و تجارت و مالیه. هر یک از این رشته‌ها ویژگی‌های خاصی دارند که به کاربردهای متفاوت قواعد غیر الزام‌آور و نسبت متفاوتی از قواعد غیر الزام‌آور در حقوق انعطاف‌ناپذیر و سخت منجر می‌شوند.

حقوق بشر، در طول پنجاه سال گذشته به صورت مجموعه وسیعی از قواعد رفتاری برای دولتها و عوامل دولتی نه تنها در روابطشان با سایر دولتها بلکه اساساً به عنوان تعهدات غیر متقابل و یکجانبه پیرامون کلیه مسایل داخل در حوزه صلاحیت دولت، درآمده است. به عکس، هدف حقوق محیط‌زیست بیشتر تنظیم رفتار بازیگران غیر دولتی است زیرا اغلب زیانهای زیست محیطی به وسیله اشخاص خصوصی ایجاد می‌شود نه به وسیله کارگزاران دولتی. کنترل تسلیحات نیز یک مسأله سنتی بین‌الدولی مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی است که مستلزم تنظیم [رفتار] دولت و اشخاص خصوصی، می‌باشد.

تجارت و مالیه شاید متنوع‌ترین رشته در میان چهار موضوع مذکور باشد. چه در آن مصادیقی از بالاترین درجه مقررات وجود دارد و در برخی موارد اساساً و واقعاً حقوق تلقی نمی‌شوند. در عوض، زمینه‌های تجارت و کنترل تسلیحات آسانتر از محیط زیست و حقوق بشر درک و پذیرفته می‌شوند. نتیجتاً، اجرای دو جانبه در دو مورد نخست (تجارت و

کنترل تسلیحات) آسانتر است و شاید تأمین و تضمین پایبندی نیز آسانتر باشد. با اختلاط و ادغام نگرانی حقوق بشری و زیست محیطی با مسایل تجاری و مالی و ورود آنها به آن حوزه و رابطه حقوق بشر و امنیت در سازمان همکاری و امنیت اروپا، مسأله بسیار پیچیده تر می‌شود.

محدودیت زمان و منابع موجود و در دسترس نیز به متدلوژی منجر می‌شود که این پروژه را به جای استخراج عناصر مرتبط از مطالعه وسیع عملی و تجربی، به استخراج آنها از مواد و قضایای خاص محدود می‌کند. در چارچوب هر موضوع، بر مبنای زمینه‌های مربوط به عناصر احتمالی مؤثر بر پایبندی، قضایا و مواردی انتخاب شدند. عناصر مذکور عبارتند از:

الف. تکوین سازمانی:

حقوق انعطاف‌پذیر به وسیله سازمانهای عمومی جهانی، سازمانهای تخصصی جهانی، سازمانهای منطقه‌ای و گروه‌های خصوصی مورد پذیرش و تصویب قرار گرفته است. شرکت‌کنندگان در این پروژه، این مسأله را که آیا قواعد پذیرفته شده توسط بازیگران غیر دولتی را نیز باید مدنظر قرار دهند یا خیر، مدت‌های طولانی بحث نمودند. نهایتاً تصمیم گرفته شد که باید آنها نیز در پروژه مذکور تحت پوشش قرار گیرند. زیرا معمولاً مقصود قواعد مذکور اثرگذاری بر رفتار دولت یا تدوین سیاستهای دولت می‌باشد. علاوه بر این، با افزایش جهانی شدن، واحدهای فراملی، خود قواعد خویش را تهیه نموده و آنها را در اسناد نرم‌اتیو درج می‌نمایند و از این رو، قواعد

به نظر می‌رسد که خود واژه

"حقوق انعطاف‌پذیر" یا قوام نیافته (Soft Law)

دارای عنصر نرم‌اتیوی است

که انتظار و توقع پایبندی را

به وجود می‌آورد.

ساخته و پرداخته آنها درست مانند قواعد مصوب دولتها می‌باشد. فرضیه ما این است که مشارکت سهامداران مختلف در ایجاد قواعد (مشارکت عمومی در روند قانون سازی)، به پایبندی بیشتر منجر خواهد شد.

ب. تنوع منطقه‌ای:

ما تلاش کردیم تا قواعد موجود در مناطق مختلفی را که از سطوح توسعه اقتصادی متفاوتی برخوردارند و بنابراین قابلیت و توانایی گوناگونی در پایبندی دارند، بررسی نماییم. علاوه بر این، تفاوت‌های فرهنگی در برخورد با معاهدات غیر رسمی نیز بر پایبندی مؤثر خواهد بود.

ج. نوع تعهد:

برخی از موارد، خودداری دولت از اقدام عمل منفی [ا ضروری می‌سازد (نظیر خودداری از نقض حقوق بشر) در حالی که برخی دیگر از تعهدات]، تدابیر مثبت را درخواست می‌نمایند (نظیر برچسب گذاری بر آفت کشها). فرضیه ما این است که تدابیر مثبت هزینه‌دار به پایبندی کمتری منجر می‌شود زیرا عدم توانایی در پایبندی، عاملی مهمتر می‌باشد.

د. عمومی بودن و اختصاصی بودن:

برخی از قواعد، بسیار کلی و عام هستند در حالیکه بقیه (نظیر منع

ماهگیری با تورهای ریز، تفصیلی و خاص می‌باشند. فریضه ما این است که پایبندی به قواعد خاص در مقایسه با قواعد مبهم و نامشخص بیشتر است. زیرا رفتار مورد انتظار را به روشنی نشان می‌دهند.

دسته‌بندی عنوانی قضایا مبتنی بر این فرض اساسی است که موضوع، عاملی در استفاده از قواعد غیر الزام‌آور و پایبندی به آنها می‌باشد. این مطالعه را می‌توان بر اساس نوع بازیگر تصویب کننده قاعده یا ماهیت گروه هدف، بازسازی کرد. اینها ممکن است عوامل مهمی باشند اما خود به ماهیت موضوع بستگی دارند.

در سراسر این پروژه، شرکت کنندگان این امر را بررسی کرده‌اند که آیا اسناد الزام‌آور (حقوق) و اسناد غیر الزام‌آور (حقوق قوام نیافته یا غیر حقوق) کاملاً الگوریتمی هستند و یا در نتیجه یک حرکت زنجیره‌وار از الزام‌آوری حقوقی به تکمیل آزادی عمل می‌باشند.

درج اخیر الزامات حقوقی نرم در اسناد حقوق قوام یافته و سخت گویای آن است که هم شکل و هم محتوا برای اپیدمی مفهوم تعهد حقوقی مهم هستند. برخی از اسناد حقوقی نرم ممکن است از محتوای سازنده و نرم‌اتیو خاصی که سخت‌تر و قوام یافته‌تر از الزامات نرم در معاهدات است، برخوردار باشند. سایر اسناد غیر الزام‌آور ممکن است

تفکیک نماییم. اجرای ملی قواعد بین‌المللی (**Implementation**) به ورود آنها به حقوق داخلی از طریق قانونگذاری، تصمیم قضایی، فرامین اجرایی یا فرایندهای دیگر اطلاق می‌شود. پایبندی (**Compliance**) اجرای ملی را در بر می‌گیرد ولی مفهومی وسیع دارد و به سازگاری واقعی عملکرد دولتها و قواعد بین‌المللی مربوط می‌گردد: پایبندی گویای آن است که آیا کشورها در حقیقت به مقررات یک معاهده می‌پیوندند و به اجرای تدابیری که ایجاد کرده‌اند مبادرت می‌ورزند یا خیر.^۹ اثر بخشی (**Effectiveness**)، سؤال در خصوص تحقق یا عدم تحقق اهداف نرم بین‌المللی است و ممکن است از پایبندی، مستقل باشد. نرم‌ها، کلیه قواعد رفتاری را در بر می‌گیرند در حالی که استانداردها به تدابیر پایبندی یا مقاصد فنی اطلاق می‌شوند. اسناد (**Instruments**)، تنوعی از متون هستند که استانداردها و ترمهای مذکور در آن پیش‌بینی می‌گردند. باید متذکر شد که ممکن است پایبندی، بدون اجرای ملی باشد (عدم انباشت سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک) و اجرای ملی نیز بدون پایبندی (منع حقوقی نه واقعی. تجارت گونه‌های خطرناک). کنترل و نظارت دائمی (**Monitoring**) و نظارت (**Supervision**) نیز به تدابیر نهادهایی اطلاق می‌شوند که برای ارزیابی پایبندی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

بخش اول پژوهش که به مسأله پایبندی به حقوق قوام نیافته می‌پردازد، نخست تلاش می‌کند تا به تعریف واژه‌ها مبادرت ورزد و سپس تغییرات صورت گرفته در جامعه بین‌المللی و سیستم حقوقی بین‌المللی را با تمرکز بر نقش نرم‌های غیر الزام‌آور، مرور نماید. بخش دوم نوشتار، چهار موضوع را ضمن انتخاب قضایایی در هر مورد ارائه می‌کند. شمار محدود قضایا بدین معناست که نتیجه‌گیریهای حاصله باید آزمایشی باشد و مطالعات و ارزیابی‌های بعدی، کاملاً ضروری خواهد بود.

تحقیقات آینده می‌تواند مطالعات ملی تطبیقی در خصوص پایبندی دولتها از جمله مسأله میزان نقش آفرینی استقلال نهادها و ساز و کارهای دولتی در تعمیم و اشاعه درک مشترک را مورد بررسی قرار دهد. این مطالعات قادرند به روشن شدن ماهیت و معنای حقوق بین‌الملل در قرن آتی، کمک نمایند. در اینجا، ملاحظه و بررسی شکل‌های گذشته و حال سیستم حقوقی بین‌المللی در کلیت آن، می‌تواند زمینه لازم را ابدان منظوراً فراهم سازد.

درج اخیر الزامات حقوقی نرم در اسناد حقوق قوام یافته

و سخت گویای آن است که هم شکل و هم محتوا

برای (پیدایی) مفهوم تعهد حقوقی مهم هستند.

برخی از اسناد حقوقی نرم ممکن است از محتوای

سازنده و نرم‌اتیو خاصی که "سخت‌تر و قوام یافته‌تر"

از الزامات نرم در معاهدات است، برخوردار باشند.

سایر اسناد غیر الزام‌آور ممکن است هرگز داشتن

اثر نرم‌اتیو برای آنها مقصود نظر نبوده باشد

لیکن ارتقایی (**Promotional**) هستند و به عنوان یک

کاتالیست برای اقدام بعدی عمل می‌کنند.

۲. سیستم حقوقی بین‌المللی

علمای حقوق و تصمیمات قضایی، سیستم حقوقی بین‌المللی را سیستمی از دولت-ملت‌های برابر و حاکم که اقداماتشان تنها به وسیله قواعدی توصیف کرده‌اند که آزادانه به عنوان الزام‌آور حقوقی پذیرفته شده‌اند، محدود می‌گردد.^{۱۰} توصیف کرده‌اند. پروفیسور برابری، حقوق بین‌الملل را به عنوان مجموعه‌ای از قواعد و اصول رفتاری الزام‌آور بر دولتهای متمدن در روابطشان با یکدیگر^{۱۱} تعریف می‌کند. این سیستم دولت محور در گذشته هیچ گونه نقشی برای بازیگران غیر از دولت قابل نبود و بر نظریه استقلال واقعی و همچنین حقوقی دولتها استوار بود. تعهدات، بیشتر ماهیت دو جانبه و متقابل داشتند و به وسیله خودیاری اجرا می‌شدند. بنابراین، نقض یک تعهد توسط یک دولت ممکن بود به کناره‌گیری دولت مقابل از منافع برابر (با طرف نقض کننده در پرتو معاهده مذکور) منجر شود. موضوع و مسأله مورد نظر برای تنظیم حقوقی بین‌المللی، محدود بود و تا حد زیادی به روابط دیپلماتیک مربوط می‌شد. این موضوعات عبارتند بودند از دریاها و سایر آبراههای بین‌المللی، تجارت و استرداد مجرمین.

در خاتمه جنگ جهانی اول، دولتها در خصوص روشهایی برای

هرگز داشتن اثر نرم‌اتیو برای آنها مقصود نظر نبوده باشد لیکن ارتقایی (**Promotional**) هستند و به عنوان یک کاتالیست برای اقدام بعدی عمل می‌کنند. این امر در خصوص برخی از اسناد پایانی کنفرانس‌های بین‌المللی صادق است. می‌توان گفت که تأثیر متقابل شکل و محتوا بر همدیگر به چهار حالت احتمالی منجر می‌شود:

سند غیر الزام‌آور	سند حقوقی
الزام (Commitment)	حقوق (Law)
آزادی عمل	زبان اندرز آمیز
محتوا	نرم‌اتیو (دستوری)
	ارتقایی

جدول ۱. قصد نرم‌اتیو

در سراسر این پژوهش، تلاش کردیم تا [مفاهیم] پایبندی، اجرا، اجرای ملی، کنترل و نظارت دائمی، نظارت و اثر بخشی را از همدیگر

شناسایی تعهدات الزام‌آور بین‌المللی به منظور حل و فصل اختلافات خویش توافق کردند. همان‌گونه که در اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی آمد، این دیوان در خصوص یک اختلاف بین‌المللی اصولاً می‌بایست از طریق اعمال معاهدات و عرف بین‌المللی تصمیم‌گیری نماید.^{۱۲} این ترتیب در اساسنامه دیوان کنونی [دیوان بین‌المللی دادگستری] نیز باقی است. اگر چه اساسنامه مذکور خطاب به دیوان می‌باشد ولی تنها متن عمومی است که دولت‌ها در آن تدابیر امری را که به وسیله آنها از نظر حقوقی در برابر یک ثرم بین‌المللی متعهد می‌گردند، بر شمرده‌اند. بنابراین، حقوقدانان و سایر بازیگران غیر از دولت باید معاهدات و عرف را بدین معنا تلقی کنند که دولت‌ها آنها را برای ایجاد تعهدات حقوقی بین‌المللی نسبت به خویش برگزیده‌اند. سؤالی که در این پژوهش مطرح شده این است که آیا عملکرد و رفتار دولت‌ها در مقام پذیرش و پایبندی به اسناد غیر الزام‌آور، دلیلی بر پذیرش شکل‌های جدید قانون‌سازی است که در اساسنامه دیوان منعکس شده‌اند یا خیر. با این حال، در ابتدای امر (*abinitio*) دیدگاه ما این است که حقوق بین‌الملل از طریق معاهده و عرف ایجاد می‌گردد و بنابراین «حقوق قوام نیافته» فی‌نفسه از قدرت الزام‌آور حقوقی برخوردار نمی‌باشد.

بدیهی است که سیستم بین‌المللی اخیراً تغییرات اساسی را متحمل شده است. عرصه جهانی در گذر از جامعه‌ای با غلبه دولتهای غربی، اکنون بیش از چهار دوران را پشت سر گذاشته است. علاوه بر این، جوامع دیگری نیز برای ایفای نقش‌های مهم بین‌المللی پدیدار شده‌اند: سازمانهای بین‌الدولی، سازمانهای غیر دولتی، انجمن‌های حرفه‌ای، شرکت‌های فراملیتی و واحدهای مختلط متشکل از نمایندگان جوامع مختلف. آنها هم در ساخت ثرم‌های حقوقی مشارکت دارند و هم به طور فزاینده‌ای خود را به آنها ملتزم می‌سازند. موضوعات مورد نگرانی بین‌المللی نیز گسترش یافته است تا تحولات و پیشرفتهای داخلی دولت‌ها را که در راستای انجام وظایف گسترده حکومتی محقق شده‌اند، متوازن سازد. موضوعاتی که خصوصی به نظر می‌رسیدند به بخش عمومی وارد گردیده و از بخش عمومی به موضوعات و مسایل مورد نگرانی فراملی تبدیل شده‌اند. حقوق بین‌الملل اکنون بر حقوق بشر، حفاظت از محیط‌زیست، سیستم‌های تسلیحاتی و توسل به زور حاکم است و مستقیماً رفتار فردی را از طریق توسعه حقوق بین‌المللی کیفری و محاکم کیفری تنظیم می‌نماید. اکثر این عناوین و همچنین مدیریت گسترده مناطق مشترک (مشترکات جهانی)، به وسیله رژیم‌های پیچیده چند جانبه دارای نهادهای ناظر ایجاد شده برای کنترل و نظارت دائمی بر اجرای ملی و پایبندی، تنظیم می‌شوند. برخی از الزامات نظیر حقوق بشر، ماهیت غیر متقابل دارند در حالی که تکالیف در خصوص موضوعاتی است که داخل در قلمرو و صلاحیت یک دولت قرار دارد و کمتر ناظر بر سایر دولتهای عضو سند مورد نظر می‌باشند. در این چنین سیستمی، روش سنتی خودیاری برای ترغیب و تأمین پایبندی از طریق کناره‌گیری از منافع، قابل دفاع نمی‌باشد.

تغییر و دگرگونی تکنولوژیک نیز با میسر ساختن ارتباطات و جابجایی‌های گسترده، مسایل جدیدی از جمله جنایت فراملی و گسترش بیماری در دستور کار جهانی قرار داده است. وجود اطلاعات بیشتر و امکان دسترسی بهتر به آنها، آگاهی از چند بعدی بودن مشکلات مستلزم حل و فصل بین‌المللی را فراهم ساخته است. سادگی نسبی حقوق بین‌الملل سنتی ضرورتاً به شکل‌ها، فرایندها، اسناد و ثرم‌های پیچیده گراییده است. تلاشهای موفق یا ناموفق برای حل مشکلاتی که در یک شاخه [حقوق بین‌الملل] حادث می‌شوند را همیشه نمی‌توان به شاخه‌های دیگر تسری داد. ضرورت‌ها و دیدگاه‌های حقوق بین‌الملل محیط‌زیست نظیر «مسئولیت‌های

مشترک اما متفاوت» نمی‌تواند برای رشته حقوق بشر یا کنترل تسلیحات مناسب و مفید باشد. از طرف دیگر، حرکت هم‌پوشی قابل توجهی از حقوق داخلی به حقوق بین‌الملل و بالعکس (هم‌پوشی عمودی) و همچنین از یک شاخه حقوق بین‌الملل به شاخه دیگر (هم‌پوشی افقی) صورت گرفته است. نمونه مورد اخیر، ارایه گزارش توسط دولت‌ها به عنوان یک ساز و کار نظارتی است که در عرصه حقوق بشر پدیدار و آغاز شد و در اسناد راجع به حفاظت از محیط‌زیست، گسترش و عمومیت یافته است.

۳. نقش حقوق و دیدگاه‌های غیر حقوقی در حل مشکلات

راه‌حلهای پیشنهادی برای مشکلات همیشه شکل حقوقی ندارند. کلیه جوامع بشری برای حفظ نظم، پیشگیری و حل منازعات و تأمین عدالت در توزیع و استفاده از منابع تلاش می‌کنند. مشکلات خارجی که در حصول هر یک از این اهداف پدید می‌آید از جامعه‌ای به جامعه دیگر و در هر جامعه در طول زمان متفاوت هستند. تهدید نظم و عدالت که در طول زمان محقق می‌شود ممکن است

بدیهی است که سیستم بین‌المللی

اخیراً تغییرات اساسی را متحمل شده است.

عرصه جهانی در گذر از جامعه‌ای با غلبه دولتهای غربی،

اکنون بیش از چهار دوران را پشت سر گذاشته است.

علاوه بر این، جوامع دیگری نیز برای ایفای نقش‌های مهم

بین‌المللی پدیدار شده‌اند: سازمانهای بین‌الدولی، سازمانهای

غیر دولتی، انجمن‌های حرفه‌ای، شرکت‌های فراملیتی و

واحدهای مختلط متشکل از نمایندگان جوامع مختلف.

آنها هم در ساخت ثرم‌های حقوقی مشارکت دارند و هم

به طور فزاینده‌ای خود را به آنها ملتزم می‌سازند.

به شماری پاسخگویی و عکس‌العمل منجر شوند که در این میان، تنظیم حقوقی [آنها] شاید غالب‌ترین و شایع‌ترین عکس‌العمل در این قرن شده باشد. قوانین، نیازهای کنونی را منعکس می‌کنند و ارزشهای موجود جامعه را شناسایی می‌نمایند. بدین ترتیب تنظیم حقوقی، پاسخگویی تقریباً غیر قابل اجتنابی است ولی بندرت مشکلات آینده را پیش‌بینی یا تصور می‌کند. به عنوان مثال، تنظیم اقدامات خارج از جو تنها وقتی به موضوعی مورد علاقه و نگرانی تبدیل شد که اقدامات دولت‌ها [در آن حوزه] امکانپذیر گردید.

تحقیقات حق بهره‌مندی از حریم خصوصی، تنها وقتی احصا شد که تهدیدهای ناشی از فناوری و مداخله دولت در امور خصوصی، پاسخی [به آن را] ضرورت بخشید. با اینکه پیش‌بینی برخی مشکلات حال ایجاد از اقدامات کنونی بشری ممکن است میسر باشد. توان طراحی و تمهید قوانین پاسخگو هنوز مستلزم تعریف مشکل و شناسایی راه‌حل‌های بالقوه برای آن هستند.

حقوق تنها به معنای تلاش برای پیشگیری یا حل مشکلات اجتماعی نیست. مسایل مرتبط با عدالت را می‌توان از طریق سازو کارهای بازار و انفاق نیز مورد توجه قرار داد و عملاً چنین هم می‌شود در

حالی که حل و فصل اختلاف و منازعه را به وسیله آموزش و اطلاعات (تنویر افکار عمومی) و همچنین مذاکرات خارج از نهادهای حقوقی می توان ارتقا بخشید. حفظ نظم و ارزشهای اجتماعی از طریق مجازاتهای روانی، محرومیت و اعطای سلب منافع همچنین با استفاده از مجازاتها و محکومیت های حقوقی می تواند محقق گردد. در عرصه بین المللی، حقوق تنها شکل کنترل اجتماعی یا ادعای نرماتیو نیست. ضروریات اساسی رفتاری دیگری از اخلاق، نزاکت و عرف اجتماعی پدیدار می گردند. آنها بخشی از توقعات و انتظارات گفتمان اجتماعی را تشکیل می دهند. ممکن است توقع پایبندی به این نرّم ها، وجود داشته باشد و نقض آنها مجازات گردد. آنها همانند نرّم های حقوقی از درک و ارزشهای جامعه نشأت می گیرند. با این حال، حقوق اغلب مبنایی ضروری - اگر چه معمولاً ناکافی - برای نظم بخشیدن به رفتار است. زبان حقوقی به ویژه بیان کتبی آن، انتظارات را منتقل می سازد و به رغم ابهامات و خلاءهای غیر قابل اجتناب، اعتماد می آفریند. حقوق به سوی پایبندی حرکت و جهش می نماید؛ ارزش تقویت یافته آن و آثار جدی تر عدم مطابقت به این اندیشه عموماً پذیرفته شده انجامیده که عدالت و انصاف مستلزم این است که مقصود از حقوق مشخص شود و روشهای امری ایجاد نرّم های الزام آور شفاف گردد. حقوقی که به عنوان مشروع، موجه و منصفانه تصور شود، احتمال اجرای آن بیشتر است. شناسایی حقوق در سیستمی غیر متمرکز و به قول برخی ها "آناشیک" نظیر جامعه بین المللی دولتها ممکن است دشوار و مشکل ساز باشد. همیشه روشن نیست که کجا حقوق پایان می پذیرد و غیر حقوق آغاز

علمای حقوق و تصمیمات قضایی،

سیستم حقوقی بین المللی را "سیسمی از دولت -

ملت های برابر و حاکم توصیف کرده اند که اقداماتشان تنها

به وسیله قواعدی که آزادانه به عنوان الزام آور

حقوقی پذیرفته شده اند، محدود می گردد.

می گردد یا (به تعبیر واژه شناسی و ترمینولوژی اخیر) حقوق "قوام نیافته" را باید در کجا قرار داد. این امر می تواند برای پایبندی مهم باشد. اعمال موثر اصل وفای به عهد - که براساس آن پیمانها و توافق های حقوقی را باید با حسن نیت به انجام رساند - بستگی به این دارد که در خصوص مفهوم "عهد" یا پیمانهای حقوقی، توافق اساسی وجود داشته باشد. بنابراین سؤال این خواهد شد که برای آن که یک نرّم به عنوان الزام آور (پیمان) تلقی شود آیا درج آن در یک سند الزام آور حقوقی، ضروری است یا خیر، حقوق بین الملل سنتی به روشنی بین اسناد الزام آور و غیر الزام آور تفکیک قابل شد لیکن همان طور که در زیر بحث شده است، این تفکیک ممکن است از روشنی مذکور خارج گردد.

۴- پایبندی به حقوق

نیمه دوم قرن بیست یعنی پس از پایان جنگ جهانی دوم، شاهد گسترش نرّم های بین المللی نه تنها در عرصه های سنتی قانونگذاری بین المللی بلکه در حوزه های جدیدی بوده که در گذشته داخل در صلاحیت انحصاری دولتها تلقی می شود. از آن جا که سیستمی کردن و تدوین نرّمها در برخی از شاخه های حقوق بین الملل نسبتاً کامل می شود، طبیعی است که بعدها توجه به اجرا و اثر بخشی نرّم های پذیرفته شده، معطوف می گردد. بنابراین، پایبندی به حقوق بین الملل موضوعی مورد علاقه فزاینده است که به عنوان نگرانی مرتبط با حاکمیت قانون،

تقویت یافته است و از داخل دولتها حرکت کرده است تا به موضوعی بین الدولی تبدیل گردد.

حاکمیت قانون مستلزم پایبندی است و پایبندی را به یک موضوع مورد نگرانی عمومی بین المللی تبدیل می کند. اگر چه هر دولت معین ممکن است از عدم پایبندی [دیگران] به یک نرّم خاص تأثیری نپذیرد، کلیه دولتها تلاش می کنند از حاکمیت قانون حمایت نمایند تا از عدم پایبندی [برخی اعضا] در آینده، زبانی متوجه آنها نشود. لازم نیست کلیه اشخاصی که مشمول و در معرض یک قانون هستند همیشه به آن پایبند باشند بلکه حمایت از حاکمیت قانون به عنوان اصلی کلی گویای آن است که باید برای ترغیب پایبندی، جلوگیری از عدم پایبندی و جبران خسارات ناشی از نقض نرّم های حقوقی، تدابیری اتخاذ شود. عدم پایبندی دایمی به یک قانون نه تنها از یک نرّم خاص جلوگیری می کند بلکه عموماً حاکمیت قانون را تضعیف می نماید. بنابراین، درک عناصری که پایبندی را الزامی و برقرار می سازد برای حقوقدانان بین المللی، مهم است و انگیزه این پژوهش را که عموماً به دنبال احراز پایبندی دولتها به حقوق قوام نیافته و در صورت صحت این امر، علت آن است، تشکیل می دهد.

دولتها گونه های متنوعی از الزامات بین المللی را ایجاد می کنند که در این میان، برخی را برای زدن بر چسب "حقوق" بر آنها بر می گزینند. دولتها کنوانسیون وین حقوق معاهدات را مورد مذاکره قرار دادند تا رسمی ترین این الزامات باشد. تنوع الزامات بین المللی به همراه نگرانی پایبندی معمولاً این سؤال را مطرح می کند که آیا شکل یک سند نرماتیو یا تشریفات تصویب آن که با عبارت و محتوای آن مغایر باشد، در تأمین پایبندی نقش دارد یا خیر. آیا اصل صورت حقوقی (فرمالیسم) یا پذیرش یک فرم براساس روشهای تصویب شده "قانونگذاری"، در پایبندی به نرّمی که وجود آن اعلام شده است بسته به تصمیم دولتها در خصوص پایبندی یا عدم پایبندی تفاوت قابل می شود؟ آیا این امر برای بازیگران غیر از دولت که ممکن است کم و یا بیش مایل به ایراد فشار بر دولتها جهت پایبندی به یک نرّم خاص باشند، اهمیت دارد؟

سؤال مذکور ممکن است بحث هایی را که در دوره قبل از جنگ سرد در خصوص شکل (صورت) و عمل معماری صورت گرفت، یادآوری نماید. مکتب عملکردگرا به محدودیت هایی ذاتی ناشی از قوانین فیزیک و دانش بشری معتقد است اما با وجود این، نقش و تأثیر مهمی بر چشم انداز دیداری (نمای ظاهری) داشت تا جائیکه بسیاری از معماران، صورت را تابع عملکرد قرار دادند. حقوق نیز ممکن است از عملکرد و اشتغال تبعیت نماید. معمولاً تصور می شود که اگر برخی چیزها را "حقوق" بنامند، انتظارات و توقعات پایبندی و آثار عدم پایبندی، متفاوت خواهد شد. با اینکه برخی منتقدین جدید اهمیت حقوق برای التزام بین المللی و رفتار دولت ها را منکر می شوند، فعالیت کنونی در عرصه سیاسی بین المللی از این نتیجه گیری حمایت نمی کند.^{۱۳} در کنفرانس ریو پیرامون محیط زیست و توسعه نمایندگی های غیر دولتی تلاش زیادی به عمل آوردند تا اعلامیه ریو، یک منشور زمین الزام آور باشد و دولتها نیز به دلیل آثار ناشی از تعهدات حقوقی، مایل به پذیرش یک سند الزام آور حقوقی نبودند. هر دو گروه مذکور به روشنی احساس کردند که صورت و شکل الزامات، موجب تفاوت خواهد گردید.

با اینکه تعهد حقوقی با خود انتظار گسترده تر انطباق رفتاری پیامدهای عدم پایبندی را با خود همراه دارد، دولتها نگرانی خویش در خصوص پایبندی به سایر شکل های الزامات بین المللی را نیز منعکس می سازند. رؤسای کشورها و دولتهای عضو شورای اروپا که در سال ۱۹۹۳ در وین برای نخستین نشست کنفرانس گرد هم آمدند، این نکته را مجدداً مورد تأیید قرار دادند که پیش شرط الحاق به شورای اروپا، پایبندی به اصول اساسی دموکراسی، حاکمیت قانون و رعایت حقوق

بشر از جمله آزادی بیان و رسانه‌های گروهی و حمایت از اقلیتهاست. بیانیه نشست مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۹۲ تأکید کرد: «ما پایبندی کامل به الزامات پذیرفته شده توسط دولت‌های عضو در چارچوب شورای اروپا را تضمین می‌نمایم و به سه سند خاص در این خصوص که دو مورد از آنها از نظر حقوقی غیر الزام آور هستند اشاره کرد.»^{۱۴}

۵- حقوق قوام یافته و حقوق قوام نیافته

مرز بین حقوق و غیر حقوق ممکن است، تیره به نظر برسد. سازو کارهای قراردادی دارای تعهدات قوام نیافته و نرم تری نظیر تعهد تلاش برای برقراری همکاری هستند. اسناد غیر الزام آور نیز در حال پذیرش سازو کارهای نظارتی هستند که در گذشته [صرفاً] در اسناد حقوق قوام یافته یافت می‌شد. هر دو نوع اسناد مذکور ممکن است تدابیر پایبندی داشته باشند که از نرم تا سخت در گذر باشند. نتیجه این امر، تأثیر متقابل پویا و متغیر بین تعهدات حقوق نرم و سخت به نحوی مشابه با تأثیر متقابل موجود بین حقوق داخلی و حقوق بین الملل به نظر می‌رسد. در واقع، بندرت می‌توان حقوق نرم را مجزا از حقوق سخت یافت. به عکس، معمولاً از آن یا به عنوان پیش‌ساز برای حقوق سخت یا به منزله مکملی برای اسناد حقوق قوام یافته استفاده می‌شود. اسناد حقوق نرم اغلب این امکان را برای دولت‌های عضو معاهده به وجود می‌آورند تا ابهامات موجود در متن را خود حل و فصل کنند یا خلاهای آن را پر نمایند. این امر بخشی از یک سیستم بین المللی بسیار پیچیده با تنوع در شکل اسناد، ابزارها و استانداردهای ارزیابی و سنجش است که معمولاً با هدف عمومی از تنظیم رفتار در چارچوب حاکمیت قانون، هم‌پوشی وسیعی دارند. ایجاد رژیم‌های پیچیده به ویژه در زمینه مدیریت بین المللی مناطق مشترک نظیر دریاهای آزاد و جنوبگان و پیشرفت ترتیبات همکاری بین الدولی آشکار است. در خصوص مورد اخیر، یادداشت تفاهم^{۱۵} به یک شکل عمومی الزام تبدیل شده است که احتمالاً از ضرورت فارغ از محذورات سیاسی، هزینه‌های اقتصادی و انعطاف‌ناپذیریهای حقوقی که اغلب ناظر بر معاهدات رسمی و الزام آور حقوقی هستند، نشأت گرفته است.^{۱۵}

در بسیاری از موارد، اسناد حقوق قوام یافته را می‌توان به رغم مشکلات فزاینده در تشخیص اوصاف هر یک از آنها، از طریق مقررات داخلی و شروط نهایی مندرج آنها از حقوق قوام نیافته تمییز داد. اخیراً، برای کنترل پایبندی به هنجارهای غیر الزام آور، نهادهایی نظارتی ایجاد و تأسیس شده‌اند. به عنوان نمونه، کمیسیون توسعه پایدار، بر اجرای اعلامیه و برنامه و پایبندی به آنها به نحوی گزارش دهند که سازو کارهای مندرج در معاهدات را یک نواخت و همسان نماید. برخی از حقوقدانان با اعلام اینکه نقض حقوق به آثار حقوقی^{۱۶} و نقض هنجارهای سیاسی به پیامدهای سیاسی منجر می‌شود، بین حقوق سخت و نرم تمییز و تفکیک قابل شده‌اند. برقراری چنین تفکیکی، همیشه به سادگی میسر نیست. از آنجا که نقض حقوق ممکن است به آثاری منجر شود که از انگیزه‌های سیاسی نشأت بگیرند، ارزیابی نرم‌انوی بودن مبتنی بر آثار، ممکن است گمراه کننده باشد. دولتی که سفیر خود را فرا می‌خواند ممکن است در راستای اعلام نارضایتی سیاسی از راهبردهای دولت دیگر در خصوص یک موضوع یا مجازات عدم پایبندی به هنجاری حقوقی به این کار مبادرت ورزیده باشد. اختتام ارایه کمک خارجی نیز ممکن است به نحو دیگری توصیف شود. حتی [صدور] قطعنامه‌های الزام آور شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص تهدید علیه صلح، ضرورتاً به نقض حقوق بین الملل بستگی ندارند.

با اینکه سیستمی کردن و تفسیر قواعد و اصول، مشکل ولی حیاتی است، تشخیص فرایند ایجاد امره قواعد و اصول مذکور، در مرحله

اساسی به انجام آنها بستگی دارد. اگر دولتها در خصوص قواعد و اصول مندرج در اسناد حقوق قوام نیافته و همچنین به قواعد و اصول مندرج در معاهدات و عرف توقع پایبندی داشته باشند و در واقع، پایبندی نشان دهند، بنابراین احتمالاً باید مفهوم حقوق بین الملل یا فهرست منابع حقوق بین الملل گسترش یابد. از طرف دیگر، ممکن است نتیجه گرفته شود که بر خلاف آنچه برخی تصور می‌کنند، تعهد حقوقی عاملی مهم در رفتار دولتها نمی‌باشد. احتمال دیگر آن است که حقوق همچنان مهم باقی می‌ماند و دولتها به دلایل مختلف مرتبط با مشکلات ایجاد شده و بی ارتباط به توقع پایبندی، شکلی از حقوق قوام نیافته را بر می‌گزینند. هر یک از این احتمالات در مطالعات زیر روشن خواهند شد.

به نظر روشن می‌رسد که پایبندی به حقوق قوام نیافته را نمی‌توان از این موضوع که چرا دولتها در خصوص الزامات بین المللی خویش، به حقوق قوام نیافته متوسل می‌شوند؟ تفکیک نمود. دلایل مختلفی وجود دارند که علت انتخاب و گزینش حقوق قوام نیافته نسبت به حقوق قوام یافته را تشریح می‌نمایند.^{۱۶}

الف. بروکراسی در نهادهای بین المللی

بروکراسی در نهادهای بین المللی به حقوقی منجر شده است که از طریق برنامه عمل‌ها و سایر اسناد راهبردی، غیر رسمی شده است. دلیل رشد بروکراسی در نهادهای بین المللی این است که نهادهای مذکور در راستای تحقق دیوانی فعالیت می‌کنند که نهادهای اداری نیز به همان دلیل به عضوی اساسی از جوامع ملی تبدیل شده‌اند. جزئیات

در عرصه بین المللی، حقوق تنها شکل کنترل اجتماعی

یا ادعای نرم‌اتیو نیست. ضروریات اساسی

رفتاری دیگری از اخلاق، نزاکت و عرف اجتماعی

پدیدار می‌گردند. آنها بخشی از توقعات

و انتظارات گفتمان اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

فنی، نیاز به انعطاف پذیری، و ضرورت پاسخگویی سریع، بر خورداری نهادهای بین المللی و دایمی از صلاحیت ابتکار هنجارسازی، کنترل و تمهید اجرا و تضمین پایبندی را ضروری ساخته است. اگر نهادهای مذکور بتوانند به ارزیابی اجرا بپردازند، حقوق قوام یافته، لازم نخواهد بود زیرا احتمالاً رفتار دولت در قبال و پاسخ به ارزیابیها، تغییر می‌یابد. علاوه بر این، نهادهای بین المللی عموماً فاقد صلاحیت تصویب اسناد الزام آور هستند و تنها می‌توانند به حقوق توأم نیافته متوسل شوند.

ب. انعکاس پایبندی به حقوق قوام یافته در پرتو احترام

به حقوق نرم

گزینش و انتخاب هنجارها و اسناد غیر الزام آور ممکن است پایبندی به حقوق قوام یافته را که دولتها و سایر بازیگران نسبتاً به آن محتاط هستند، منعکس نماید. آنها هنگامی که (به دلیل مخالفت سیاسی داخلی، فقدان توان یا قابلیت پایبندی، عدم اطمینان از قابلیت ارزیابی پایبندی یا مخالفت با جنبه‌هایی از هنجار پیشنهادی، درباره احتمال عدم پایبندی نگران هستند. می‌توانند از شکل حقوق قوام نیافته استفاده نمایند. هنگامی که دولتها احساس نمی‌کنند که قادر به پایبندی به یک هنجار هستند، بسیار بی‌میل اند که هنجار مذکور را در قالب یک سند الزام آور قرار دهند.

بنابراین، حقوق قوام نیافته ممکن است گذری برای عبور دولتها به حقوق قوام یافته بوده و نتیجه آن نیز ممکن است تصویب

هنجارهایی باشد که از هنجارهای احتمالی در حالت گزینش شکلی از حقوق قوام یافته، پیشرفته تر باشند. ۱۷

ج. جلب همکاری و همیاری دولتها در ایجاد قواعد حقوقی

علت تدوین اسناد حقوق قوام نیافته ممکن است ترغیب دولتها به مشارکت یا اعمال فشار نسبت به کشورهای غیر موافق جهت ایجاد [قواعد حقوقی قوام یافته] باشد. برخی از معاهدات زیست محیطی نظیر سایتس و پروتکل مونترآل، تلاش کرده اند تا رفتار دولتهای غیر عضو را تحت تأثیر قرار دهند لیکن در کل، قواعد قراردادی برای دولتهای غیر عضو الزام آور نمی باشند. اعمال فشار بر دولتهای مخالف از طریق تصویب اسناد حقوق قوام نیافته ممکن است به ویژه به عنوان انگیزه ای برای قطعنامه های مجمع عمومی ملل متحد در خصوص لزوم تحدید شبکه تورهای ماهیگیری تلقی شود.

د. افزایش قوت و بلوغ سیستم بین المللی

افزایش قوت و بلوغ سیستم بین المللی نیز ممکن است یکی از دلایل ایجاد حقوق نرم باشد. در جوامع دارای روحیه همکاری، (از

تلاشهای موفق یا ناموفق برای حل مشکلاتی که در

یک شاخه (حقوق بین الملل) حادث می شوند را

همیشه نمی توان به شاخه های دیگر تسری داد.

صورتها و دیدگاههای حقوق بین الملل محیط زیست

نظیر "مسئولیتهای مشترک اما متفاوت" نمی تواند

برای رشته حقوق بشر یا کنترل تسلیحات مناسب و مفید باشد.

از طرف دیگر، حرکت هم پوشی قابل توجهی از حقوق داخلی به

حقوق بین الملل و بالعکس (هم پوشی عمودی)

و همچنین از یک شاخه حقوق بین الملل به شاخه

دیگر (هم پوشی افقی) صورت گرفته است.

خانواده تا کشور) پذیرفته شده است که لازم نیست کلیه روابط [اجتماعی] تحت حاکمیت قانون باشد بلکه برخی از روابط می توانند از شمول حقوق خارج و تحت سیطره وجدان و افکار عمومی یا الزامات غیر رسمی قرار گیرند. پایبندی به کلیه هنجارهای پذیرفته شده، انتظار می رود لیکن [اصطلاح] "حقوق" تنها برای قواعد جدی و بنیادینی به کار می رود که رسمیت و الزام آور بودن آنها، واجد اهمیت می باشد.

ه. مناسب نبودن حقوق قوام یافته در خصوص

موضوعات مبهم

در مواقعی که موضوع یا پاسخ مؤثر هنوز (به دلیل عدم اطمینان علمی یا سایر علل) به روشنی شناخته نشده است اما اتخاذ برخی اقدامات کاملاً فوریت داشته باشد، هنجارهای الزام آور حقوقی ممکن است نامناسب باشند. همچنین در مواردی که اختلافات موارد میان سیستم های حقوقی ما نه [ایجاد] هنجارهای الزام آور حقوقی گردد، [توسل به اسناد حقوق قوام نیافته] ضرورت خواهد یافت. بنابراین، حقوق قوام نیافته ممکن است به دلیل قدرت پاسخگویی آن به نیازهای سیستم جدید بین المللی، مورد استفاده فزاینده قرار گیرد. در سیستم های

حقوقی ملی، روشهای قانون سازی همیشه از تدوین قانون اساسی تا وضع قوانین داخلی، صدور فرامین اجرایی، آیین نامه های اداری و قراردادهای خصوصی و همچنین حقوق عرفی (کامن لو) متفاوتند. قانونگذاری بین المللی خود در طول زمان تغییر یافته است. معاهده سازی که زمانی به صورت نسبتاً کامل ریشه در عرف داشت، البته به صورت دو جانبه و سپس چند جانبه به شکل غالب قانون سازی در دنیای نوین تبدیل شده است.

۶. وجود امکان مشارکت فعالتر بازیگران غیر دولتی

حقوق قوام نیافته، مشارکت فعالتر بازیگران غیر دولتی را فراهم می سازد. در کنار دولتها که زمانی از طریق فرایندی فاقد شفافیت، مشارکت و پاسخگویی به ایجاد و اجرای هنجارهای بین المللی می پرداختند، امروزه بازیگران غیر دولتی به یک منبع مهم قدرت (اگر خارج از کنترل دولتها نباشند) در کنار کنترل و نظارت دولتها تبدیل شده اند.

مشارکت عمومی نه تنها یک هدف بلکه یک واقعیت در توسعه و اجرای هنجارهای بین المللی است. حقوق قوام نیافته به بازیگران غیر دولتی ایفای نقشی را اجازه می دهد که در فرایندهای قانون سازی سنتی، بندرت میسر بودند.

و. سهولت مراحل پذیرش هنجارهای حقوقی

معمولاً حقوق قوام نیافته را به دلیل غیر الزام آور بودن آن، سریع تر می توان مورد پذیرش قرار داد. همچنین در موارد قصور از پاسخگویی به چالش های کنونی، می توان آن را سریعتر اصلاح و بازنگری نمود. در مواقعی که عکس العمل پویای بازیگران مختلف، نقش مهمی ایفا می کند، قابلیت انعطاف آن را می توان به حوزه اجرا و پایبندی نیز تعمیم داد.

بنابراین در مواردیکه توافق در خصوص حقوق قوام یافته قابل حصول نبوده یا توسل به آن مؤثر نیست، حقوق قوام نیافته را می توان جایگزین حقوق قوام یافته کرد. (هنجارهای کم توسعه یافته یا کمتر محتمل، در عرصه سیاسی داخلی قابل قبول خواهند بود). ممکن است شمار فزاینده ای از دولتهای مذاکره کننده این احتمال را افزایش دهند که تعدادی اندک از موافقتنامه های جهانی حقوق قوام یافته منعقد گردد. در این موارد نیز انتظار خواهیم داشت که حقوق قوام نیافته در سطح جهانی را بیشتر از سطح منطقه ای مشاهده کنیم.

۷. پایبندی به حقوق قوام نیافته

در مطالعه اخیر در خصوص حقوق قوام نیافته، عناصر متعددی بر عملکرد دولتها مؤثر تلقی شدند. با اینکه اکثر آنها نسبت به کلیه زمینه های این پژوهش اعمال می شوند. اهمیت نسبی هر یک از آنها، از یکی به دیگری متفاوت است. در این خصوص، تئوریهای ناظر بر شکل و فرایند تصویب، محتوای سند، ایجاد ترتیبات سازمانی و تدابیر متعاقب آنها مورد توجه قرار گرفت. کلیه نظریات مذکور از این تئوری کلی نشأت می گیرد که دولتها فرضهای بین المللی را زمانی که به نفع آنهاست، تصویب و قبول می نمایند و به همین دلیل هم به آن پایبندی می ورزند. در مواقع عدم پایبندی، منافع (کشورها و سازمانهای بین المللی) دیگر به عکس العمل های مختلفی منجر می شود. ایده "منفعت خود" ممکن است مشتمل بر بقا، سیاست های داخلی، ارزشهای معنوی و اخلاقی، و پیشرفت اقتصادی باشد. همچنین پایبندی ممکن است نه از احتمال مجازات بلکه از شناسایی ضرورت تضمین پایداری

خواسته‌های مشترک، ناشی شود. در خصوص مسایل محیط زیست و حقوق بشر، تئوری خواسته‌های عمومی یا مشترک ممکن است از تئوری بازی که نسبت به خلع سلاح و تجارت اعمال می‌گردد، مناسب‌تر باشد.^{۱۸} عناصری که مؤثر بر پایداری به نظر می‌رسند عبارتند از:

الف. زمینه نرم سازی به ویژه رابطه بین حقوق قوام نیافته و قوام یافته.

حقوق قوام نیافته را می‌توان برای پرکردن خلأهای موجود در اسناد حقوق قوام یافته یا تکمیل یک سند حقوق قوام یافته با نرم‌های جدید مورد استفاده قرار داد. به عکس، یک سند حقوق قوام نیافته را می‌توان به عنوان پیش‌ساز یک معاهده مورد پذیرش و تصویب قرار داد. فرضیه ما این است که اگر یک موافقتنامه حقوق قوام یافته که خود مورد پذیرش وسیع و عمومی قرار گرفته است منبایی برای تصویب حقوق قوام نیافته باشد. حقوق اخیر، التزام بیشتری را منعکس خواهد کرد و از این رو، در مقایسه با هنجاری جدید که به دلیل عدم حصول توافق به سر درجه آن در یک متن حقوق سخت، در یک سند حقوق قوام نیافته درج شده است. پایداری بیشتری ایجاد می‌کند. از طرف دیگر، در عرصه مسایل در حال تغییر سریع، هر جا دولتها موافقت کنند که یک سلسله اقدامات باید بدون تأخیر اتخاذ گردد، پایداری ممکن است حتی به رغم فقدان یک هنجار الزام آور، درجه بالایی داشته باشد. گستره مفهومی این نوشتار به بررسی سطح کلی پایداری نیز می‌پردازد. در این خصوص فرض می‌شود که هر قدر در جامعه بین‌المللی در خصوص هنجارها و پایداری بیشتر، وفاق عام گستره تری وجود داشته باشد، احتمال پایداری هر دولت بیشتر خواهد بود. همچنین می‌توان انتظار داشت هنگامیکه هنجارها غیر الزام آور هستند، فرایند هنجار سازی (که خود می‌تواند [بازیگران را به] پایداری ترغیب نماید) نسبت به موقعیت الزام آور بودن آنها، پیامد کمتری داشته باشد. مردم نسبت به اطاعت از قانون و تبعیت از آن، شرطی شده‌اند و احساس تکلیف و تعهد عموماً نقض مهمی در انتخاب پایداری ایفا می‌کند. بنابراین، شکل و صورت قواعد، ممکن است در تعمیم سازی نقش داشته باشد.^{۱۹}

ب - محتوای هنجار

فرض ما این است که هر چه محتوای تعهد، قوام یافته تر باشد، احتمال پایداری بیشتر خواهد بود. ابهام و مانع نبودن استانداردهای بین‌المللی می‌تواند تلاش برای تأمین و تضمین پایداری را محدود نماید. چرا که دولتها ممکن است نسبت به اقدام ضروری، مطمئن نباشد یا نسبت به حرکت به فراسوی حداقل تلاش در اجرای هنجار مورد تصور، بی‌میل باشند. ابهام همچنین ممکن است مؤید فقدان توافق باشد که در این صورت، مسأله پایداری نیز نامعلوم خواهد بود.^{۲۰} تأثیر محتوا بر حاکمیت دولت نیز متفاوت می‌باشد. هر قدر که مداخله گرانه بودن یک قاعده بیشتر باشد پایداری به آن، مشکل‌تر و نادرتر خواهد شد. بنابراین، پایداری به هنجارهای عین‌المللی "غیر الزام آور" ممکن است بیشترین بخش از قواعد جاده" در فضاهای مشترک (که در آن توان استفاده از جاده به میزان احترام هر یک از قواعد بستگی دارد و تنها قواعد بین‌المللی در آن عمل می‌کند) را تشکیل دهند.

هزینه‌های اقتصادی مورد تصور از پایداری یا عدم پایداری را نیز باید مدنظر قرار داد. تعهدات مثبت و ایجابی به اتخاذ اقدامات ممکن است هزینه‌هایی داشته باشد که در موارد التزام دولتها به خودداری از انجام برخی اقدامات، این هزینه‌ها وجود ندارد. بنابراین توانایی و ظرفیت نیز در حصول پایداری به تعهدات مثبت، بسیار مهم می‌باشد. برای مثال، اکثریت ملل با مسأله توان و ظرفیت مقابله با خسارات ناشی از آلودگی محلی و جبران آنها رو به رو هستند که این امر از پایداری کامل

به هنجارهای بین‌المللی ممانعت می‌نماید.^{۲۱} هر جا که مسأله توان و ظرفیت مهم باشد، پایداری را می‌توان با افزایش فرصتهایی جهت مشارکت در رفتار مطلوب، بهبود بخشید. رقابت در اقتصاد بین‌المللی، انگیزه‌های برای عدم پایداری به برخی تعهدات به ویژه در عرصه تجاری، ایجاد می‌کند. به عنوان مثال دولتها ممکن است از طریق کاهش نظارت‌های حقوق بر حفاظت محیط زیست، رفتار کارگران یا مسؤولیت مالی، به سرمایه گذاری ترغیب شوند. انگیزه‌های مربوط به نقصان و کاستی، ممکن است در برخی از عرصه‌ها نظیر شست و شوی پول کثیف بسیار بالا باشد لیکن پیوند و ارتباط عرصه‌های مختلف ممکن است بر برخی از انگیزه‌های مخالفت فایده‌آید. فرایند سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در خصوص پیوند حقوق بشر و نگرانیهای امنیتی نشان داد که چگونه موضوعات مستقل و مجزا ممکن است به نحوی بهم پیوند یابند که پایداری به مجموعه هنجارهای مختلف در مقایسه با پایداری احتمالی به آنها در صورت تدوین هر یک از مجموعه‌های مذکور به نحو مجزا، بیشتر شود. انگیزه‌ها ممکن است به چارچوب سند نرم‌تایو نیز وارد شوند.^{۲۲}

حاکمیت قانون مستلزم پایداری است

و پایداری را به یک موضوع

مورد نگرانی عمومی بین‌المللی تبدیل می‌کند.

اگر چه هر دولت معین ممکن است از

عدم پایداری (دیگران) به یک نرم خاص

تأثیری نپذیرد، کلیه دولتها

تلاش می‌کنند

از حاکمیت قانون حمایت نمایند

تا از عدم پایداری (برخی اعضا)

در آینده، زبانی متوجه آنها نشود.

ج - موقعیت سازمانی

تأسیسات و سازوکارهای قادر به ارایه تفاسیر آمره ممکن است پایداری را بیشتر نمایند. زیرا آنها می‌تواند از طریق اقدامات قضایی یا شبه قضایی، هنجار را به قوام یافته‌ترین وضع ممکن برسانند. گفته شده که روش طبیعی ترغیب پایداری به تعهدات حقوقی این است که... ادعاهای عدم پایداری، به یک دادگاه ارجاع شود.^{۲۳}

با اینکه این شیوه نمونه ممکن است به دلیل ادعایی بودن، مورد چالش قرار گیرد. سازوکارهای نظارتی به ویژه در موضوعاتی که هنجارها با انگیزه‌های قوی عدم پایداری همراه هستند، نقش بسیار مهمی دارند. کنترل و نظارت دایمی و فشار عمومی عدم پایداری اگر تنها روش ترغیب پایداری در مقابله با انگیزه‌های قوی مخالفت نباشد، مؤثرترین آنهاست. حتی وجود برخی سازوکارهای نظارتی قوی‌تر در حقوق قوام نیافته، محتمل‌تر است. زیرا حقوق مذکور غیر الزام آور است و از این رو، دولتها مایلند تا نظارتی را که خود در متنی الزام آور رد کرده‌اند، بدین طریق مورد پذیرش قرار دهند. سازوکارهای نظارت بر پایداری، واسطه‌ای در زمینه ادای معاهده هستند که بین اجرای ملی و ضمانت اجرای عدم پایداری قرار می‌گیرند. آنها به دلیل انتظار ابه دلیل

بازدارندگی] به پیشگیری از تخلفات کمک می‌کند. ماهیت هنجار نیز با ضرورت نظارت بر پایبندی و قابلیت تقبل آن ارتباط زیادی دارد. در این خصوص، پایبندی به هنجار باید قابل بازرسی و تأیید بوده (شکل ارزیابی آزادی بیان در مقایسه با سیال بودن مواد تخلیه شونده به آنها، اختفای عدم پایبندی به مورد اخیر را به سادگی نشان می‌دهد) و اطلاعات باید از طریق نهادهای مرتبط قابل دریافت باشد. در عین حال، هر اندازه که دقت تعهد کمتر باشد، نظارت جهت روشن کردن ابهام و رفع خلأهای موجود در سند نرم‌اتو اهمیت بیشتری دارد.^{۲۴}

عوامل دیگر، بر اهمیت سازوکارهای پایبندی در خصوص برخی زمینه‌های دیگر می‌افزایند. در عرصه حقوق محیط زیست، نظارت بر پایبندی، مهم است زیرا خطر غیر قابل جبران بودن و آثار بالقوه مشکلات زیست محیطی، فقدان اصل تقابل به عنوان ابزاری جهت اجرای هنجارهای زیست محیطی، قصور در به اجرا در آوردن مسؤلیت دولت و ضرورت پایبندی باید به دقت ارزیابی گردد و به کمیت درآید.^{۲۵}

د- اهداف هنجار

دولت‌ها ممکن است پایبندی به هنجارهای حاکم بر رفتار رسمی را در مقایسه با تعهدات ناظر بر تنظیم و فشار غیر دولتی (و بازیگران غیر از دولت) ساده‌تر تشخیص دهند. دولتها برای کنترل رفتار نمایندگان دولت، ضمانت اجراهای مستقیم متعددی (از تدابیر انضباطی گرفته تا

مرز بین حقوق و غیر حقوق ممکن است،

تیره به نظر برسد. سازو کارهای قراردادی

دارای تعهدات قوام نیافته و نرم تری نظیر تقبل تلاش برای برقراری همکاری هستند.

اسناد غیر الزام آور نیز در حال پذیرش

سازو کارهای نظارتی هستند که در گذشته (صرفاً)

در اسناد حقوق قوام یافته یافت می‌شود.

عزل و انفصال خدمت) را در اختیار دارند. با این حال، در صورتیکه این ترتیبات و الزامات را به عنوان تضعیف اقتدار حکومتی تشخیص دهند. (همان طور که حوزه حقوق بشر و کنترل تسلیحات چنین است) ممکن است تمایل آن به پایبندی کمتر گردد.

تنظیم رفتار [بازیگران] غیردولتی احتمالاً مستلزم وضع قوانینی است که رفتار خاصی را ممنوع، محدود و یا تنظیم نماید. در صورتیکه بازیگران غیر دولتی در عرصه سیاسی داخلی نقش قدرتمندی داشته باشد، وضع این قوانین مشکل خواهد شد. از طرف دیگر، در صورتیکه بازیگران غیر دولتی در فرایند تدوین اسناد حقوقی مشارکت داشته باشند، (البته تحقق این امر از طریق فرایندهای سنتی قانونگذاری، دشوار است)، حصول پایبندی آنها آسانتر خواهد بود. شرکایی که در تنظیم هنجارهای حاکم بر رفتار خویش مشارکت می‌کنند، احتمالاً الزام به هنجارهای پذیرفته را بیشتر احساس می‌نمایند. با اینکه ضرورت مشارکت غیر دولتی و وجود سازمان یافته آن، مهم است. از مطالعات حقوق قوام یافته چنین مستفاد می‌شود که عدم تمرکز ضرورتاً بر پایبندی مؤثر نمی‌باشد.

از جمله سؤالات مورد توجه این پژوهش، رابطه بین مذاکرات (دلایل توسل به حقوق قوام نیافته) و پایبندی و میزان نشأت گرفتن نگران پایبندی از شکل و محتوای هنجار می‌باشد. تأثیر یا تمایل‌ها و

بی میلی‌ها که در خصوص پایبندی وضعیتی متفاوت ایجاد می‌کنند، به موضوعات و نتایجی که در مقاطع مختلف زمانی انتظار می‌روند، بستگی دارند. ممکن است بدین خاطر از حقوق قوام نیافته استفاده شود که پایبندی، مشکل و دشوار به نظر می‌رسد. این حقوق فرایندی پویا و متغیر در طول زمان آغاز می‌کنند که ممکن است به حقوق قوام یافته منجر شود یا هنجار آن در سطح بین المللی همچنان قوام نیافته باقی بماند ولی در عرصه داخلی، به حقوق قوام یافته تبدیل گردد.

نتیجه گیری

پیچیدگی رو به رشد سیستم حقوق بین المللی، در تنوع فزاینده اشکال التزام پذیرفته شده جهت تنظیم رفتار دولت و بازیگران غیر دولتی در خصوص شماری رو به رشد از مشکلات فراملی منعکس می‌شود. محال است بتوانیم بازگشت به دوراهی حقوق آزادی عمل را در آینده مشاهده کنیم. به جای آن، بازیگران متعدد بین المللی، شماری از الزامات بین المللی را ایجاد و برای پایبندی به آنها تلاش خواهند کرد که برخی از آنها در شکلی حقوق خواهند داشت و بقیه در سندی غیر الزام آور درج خواهند شد. فقدان شکلی الزام آور ممکن است راه حل‌های اجرا در کوتاه مدت (یعنی فقدان طرح دعوی) را کاهش دهد لیکن این امر انکار خواهد کرد که انتظارات صادقانه و عمیقی در خصوص پایبندی به هنجارهای مندرج در اسناد دارای شکل غیر الزام آور وجود دارد. تمایل‌ها و بی میلی‌های متعدد نسبت به پایبندی را می‌توان شناخت. لیکن از آنجا که تصمیمات دولتها و بازیگران غیر دولتی در خصوص پایبندی یا عدم پایبندی، حاوی ملاحظات پیچیده و مختلفی هستند، بندرت می‌توان این عوامل را به صورت کمی درآورد. با اینکه این نوشتار تلاش می‌کند تا عناصر دخیل در تصمیمات دولتها و بازیگران غیر دولتی در خصوص پایبندی به هنجارهای حقوق قوام نیافته را شناسایی نماید، به کمیت در آوردن آنها هرگز مقصود نبوده است. فرض کردیم که تشخیص رابطه سببی الزامات بین المللی در هر زمان مشخص برای یک دولت مورد نظر، غیر ممکن و نامقدور است؛ انطباق رفتار با قواعد حقوقی، عینی و همسان با پایبندی نیست.^{۲۶}

این نوشتار، ادعا نداشته که یک دستورالعمل یا نسخه موفقیت به دست دهد که حل مؤثر مشکلات و تعارض‌های بین المللی را تضمین نماید. با اینکه ممکن است عوامل خاصی وجود داشته باشند که بر رفتار دولتها در خصوص این چهار زمینه مؤثر باشند لیکن عناصر تعیین کننده اجرا، پایبندی و اثر بخشی در هر یک از حوزه‌های مذکور متفاوت خواهد بود. نهایتاً، این نوشتار به این مسأله پرداخت که الزامات حقوقی بین المللی (خواه الزام آور یا غیر الزام آور) ابزارهایی برای پیشگیری و حل تعارض و بهبود عدالت بین المللی هستند. این امر گویای آن است که از زمانی که تنظیم بین المللی امور، لازم و ضروری تلقی شده و در خصوص آن اقداماتی به عمل آمده است، پایبندی برای مؤثر شدن هنجار، مورد انتظار و لازم محسوب شده (البته این امر همیشه به صورت کافی تحقق نگردیده) است. پیامدهای این امر برای برخی دولتها به ویژه دولتهای قدرتمند، در برخی موارد مطالعات بیشتری را طلب می‌کنند. دولتها، تنها بازیگران [جامعه بین المللی] نیستند و از این رو، ممکن است همزمان عامل پایبندی و عدم پایبندی در داخل یک دولت مورد نظر وجود داشته باشند.

نهایتاً اینکه سیستم حقوقی بین المللی نشان می‌دهد که شبکه‌ای پیچیده و پویا از روابط بین حقوق قوام یافته و قوام نیافته، قانونگذاری ملی و بین المللی و نهادهای جویای بهبود حاکمیت قانون وجود دارد. در این سیستم، حقوق قوام نیافته، نقش‌های با اهمیت فزاینده و مختلفی را ایفا می‌کند.^{۲۷}

۱- این مقاله، مقدمه کتابی است که در انجمن امریکایی حقوق بین الملل با همین عنوان تحت نظر پروفیسور دینا شلتون، استاد برجسته حقوق بین الملل محیط زیست تدوین شده است. برای ملاحظه اصل این مقاله رک به:

Dinah Shelton, "Law, Non - Law and Problem of Soft Law", www.asil.org.

2- Opinio Juris

3- See e.g. Dupuy, R.J., "Droit declaratoire et droit programmatore: de la Coutume Sauvage a la "soft law", in SFDI, L'Elaboration du droit international publique (1973) 132; Seidel - Hohenveldern, L., "International Economic Soft Law", 1979 - II RCADI 173; Bothe, M., "Legal and Non-Legal Norms-A Meaningful Distinction in international Relations?" (1980) XI Neth. YB Int'l L. 65; Weil, p., "Towards Relative Normativity in International Law?" (1983) 77 Am. J. Int'l L. 413; Francioni, F., International Soft Law: A Contemporary Assessment, in Lowe, V., and Fitzmaurice, M. (eds.), Fifty Years of the International Court of Justice. Essays in Honor of Sir Robert Jennings (1996) 167

4- News About Cooperation" (1996) 50 Int. Org. 379, wit Chayes, A., and Chayes, A.H., The New Sovereignty Compliance With International Regulatory Agreements (1995) and Young, O., International Governance: Protecting the Environment in a Stateless Society (1994).

5- See Abott, K.W., "Modern International Relation Theory: A Prospectus for International Lawyers" (1989) 14 Yale J. Int'l L. 335.

۶- اجزای تعریف احتمالی حقوق قوام نیافته در فصل اول این کتاب توسط کریستین چیکین ارایه شده است. در تمامی این پژوهش، شرکت کنندگان در مورد مناسب بودن کاربرد اصطلاح "حقوق قوام نیافته" به دلیل ابهام و بحث‌انگیز بودن صحت آن بعنوان اصطلاحی حقوقی، جدل داشتند.

7- Jacobson, H.K., and Brown Weiss, E., "Compliance with International Environmental Accords" (1995) I Global Governance 119.

8- Papers from the workshop have been published by the American Society of International Law as No. 29 in its Studies in Transnational - Legal Policy International Compliance with Nonbinding Accords (Weiss, E.B., ed., 1997).

9- Jacobson, H.K., and Brown Weiss, E., supra note 5; Brown Weiss, E., and Jacobson, H.K., Engaging Countries: Strengthening Compliance with Environmental Accords (1998).

10- See the Case of the S.S. "Ltus", 1927 P.C.I.J., ser. A, No. 10, at 18.

11- Brierly, J., The Law of Nations 1 (Waldock, H., 6 th edn., 1963).

12- See Art. 38, Statute of the international Court of Justice.

13- See Johnston, D.M., Consent and Commitment in the World Community (1997).

14- See Council of Europe, Monitoring of Compliance with Commitments Entered Into by Council of Europe Member States: An Overview, 27 March 1997, Monitor / Inf (97) 1at9.

15- Johnston, Supra note 11 at p. xxiv.

16- See Lipson, C., "Why are Some Agreements Informal?" (1991) 45 Int. Org. 495.

۱۷- دیوید ویکتور عقیده دارد که در تنظیم مسایل پیچیده زیست محیطی، هنجارهای غیرالزام آور به دلیل نفوذ واقعی آنها بر تغییر رفتار ممکن است از هنجارهای قراردادی بهتر باشند. معمولاً وضع پایبندی به معاهدات بالا است زیرا دولتها درخصوص معاهداتی مذاکره می کنند که بتواند به آن پایبند باشند. فرایند اعلام رضایت نسبت به الزامات الزام آور به الزاماتی منجر می شود که بسیار پوشیده و مبهم هستند و از این رو، از آنچه که باید باشند، اثربخشی کمتری دارند. بویژه در مواردیکه در اهداف، روشها یا توان و یا تأثیر عوامل، ابهام زیادی وجود داشته باشد. این امر را می توان ملاحظه کرد. دولتها نسبت به پذیرش الزامات روش و معلوم هنگام درج در یک سند غیرالزام آور، تمایل بیشتری دارند. هر قدر که آنها روشن تر باشند، مؤثرتر هستند.

18- See Brown Weiss and Jacobson, supra note 7.

19- Young, O., Compliance and Public Authority A Theory with International Applications (1979) 23.

20- See Kratochwil, F.V., Rules, Norms and Decisions (1989), 15 , 95 - 129.

۲۱- باینحال، ابهام نرماتیو ممکن است یک راهبرد عمدی برای تأمین حداکثر توافق باشد بویژه در موارد پیوند آن با فرایندهای نظارتی که بتواند به تقویت نرماتیو مقررات آن در طول زمان، بیانجامد. پایداری و ثبات این فرایند و ماتریکس سازمانی برای تصمیم گیری در خصوص محیط زیست و توسعه و اجرای آنها حیاتی است. رک. به:

Handl, G, Controlling Implementation of and compliance with international Environmental Commitments: The Rocky Road from Rio" (1994) 5 Col. J. Int'l Env'tl. Pol'y 305.

22- Parker, R.W., Choosing Norms to Promote Compliance and Effectiveness: The Case for International Environmental Benchmark Standards (unpublished paper on file).

23- See Mitchell, R. B., "Regime Design Matters: Intentional Oil pollution and Treaty Compliance" (1994) 48 Int. Org. 425.

24- Fleischhaurer, C., A., "Inducing Compliance", in I United Nations Legal order 231, 236 (Schacter, O. & Joyner, C., eds. 1995).

25- See Charpentier, J., "Le Controle par les organisations internationales de l'exécution des obligations des etats, in 182 R.C.A.D.I. [(1983-IV)] 172, See also Imperiali, C. (ed.), L'Effectivité du droit international de l'environnement: Controle de la mise en auvre des conventions internationales (1998); Sands, P., The Effectiveness of International Environmental Agreements: A Survey of Existing Legal Instruments (1992); Wolfrum r., Means of Ensuring Compliance with and Enforcement of International environmental Law (1998) 272 RCADI.

26- Lang, W., "Compliance control in International Environmental Law: Institutional Necessities", (1996) 56 Heidelberg J. Int'l L. (zao RV) 685.

۲۷- در این خصوص، ما هم موافیم که سطح کلی پایبندی به موافقتنامه‌های بین المللی را نمی توان - بصورت مشاهده‌ای، مورد بازرسی و تایید قرار داد. رک به:

IChayes, A., and Chayes, A.H., On compliance . (1993) 47 Int. Org. 175 at.